جانی جدا از جان هنر نداشت

دوشنبه ۱۷ خرداد ماه روز پیام تسلیت چهره‌ها و مدیران فرهنگی بود. درگذشت علی مرادخانی، علاوه بر هنرمندان، مدیران را دست به قلم کرد تا در نکوداشت معاون سابق هنری و مدیر موزه موسیقی بنویسند؛ پیام‌هایی که تعداد قابل توجهی از آنها از یادداشت‌های رسمی معمول فاصله داشت و از جنس مراوده و تعامل علی مرادخانی صمیمانه‌تر و دلی بود. علاوه بر مدیران فرهنگی انجمن کارگردانان سینمای ایران، حجت‌الاسلام حبیب رضا ارزانی (رئیس ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور)، جوزپه پرونه (سفیر ایتالیا در ایران)، محمدحسین ایمانی خوشخو (دبیر شورای هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاون اسبق امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، سرور بختی (رئیس مؤسسه فرهنگی اکو) و... از جمله چهره‌هایی بودند که در پیام‌های جداگانه درگذشت علی مرادخانی را تسلیت گفتند.

اسحاق جهانگیری/ معاون اول رئیس جمهور: درگذشت مرحوم جناب آقای علی مرادخانی معاون سابق امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موجب تأسف و تأثر گردید. مصیبت فقدان این مدیر خدمتگزار و خوشفکر حوزه فرهنگ و هنر را که خدمات ارزشمندی به هنر کشور از خود به یادگار گذاشت به جامعه هنری کشور، دوستان، همکاران و بستگان به ویژه خانواده محترم ایشان صمیمانه تسلیت می‌گویم و از خداوند بزرگ برای آن فقید سعید رحمت و مغفرت واسعه الهی و برای بازماندگان ارجمند صبر و اجر مسالت دارم.

سیدعباس صالحی/ وزیر فرهنگ و هنر: خبر درگذشت مدیر توانا و انسان والا، همکار عزیز، معاون سابق امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرحوم علی مرادخانی موجب تأسف و تأثر عمیق گردید. دوران طولانی و مستمر مدیریت در عرصه‌های فرهنگی و هنری، در کنار اقدامات تأسیسی، نظام بخش و خلاقانه در این حوزه، او را به مدیری توانمند، کاربلد، کارآمد و مورد وثوق و احترام اصحاب فرهنگ و هنر بدل کرده بود.

حسین انتظامی/ رئیس سازمان سینمایی: حضور مستمر و مسئولانه‌اش در عرصه مدیریت فرهنگی و تجربه‌اندوزی در این مسیر، در کنار اخلاق نیکو و مبادی آداب و روابط انسانی کم‌نظیر و صمیمانه با فرهیختگان فرهنگ و ادب و هنر، از او انسانی شایسته و امین و مورد اعتماد هنرمندان ساخته بود. او مانع فرهنگ و هنر نبود، بلکه پلی بود میان هنرمندان و مسئولان برای رفع دغدغه‌ها، برداشتن موانع و شناسایی و شکوفایی خلاقیت‌های هنری هنرجویان و هنرمندان این سرزمین. رفتنش زود بود، خیلی زود و باور رفتنش به همان میزان دشوار است. گویی علی عزیز بیش از این نامرادی‌های چرخ کجمدار را تاب نیاورد.

سیدمجتبی حسینی/ معاون امور هنری: چلچراغ هنر انقلاب، سوگوار سزاوار مردی شد که جانی جدا از جان هنر نداشت. همه عمر به مدارا و مردمداری زیست و در خلعت خدمت به هنر، یگانه بود و هیچ همتا نداشت. «علی مرادخانی» به خداوندگار هنر پیوست و نام او از پس بسیار خیراندیشی‌ها و همراهی‌ها و هموارسازی‌ها به نیایش شنیده خواهد شد که کارنامه هنر انقلاب سرشار از مراقبت‌ها و مجاهدت‌های آن بزرگمرد فقید است. به درد و اندوه و حسرت، جامعه سوگوار هنر بدرقه‌اش خواهند کرد که «مرگ چنین خواجه نه کاری‌ست خرد»

قادر آشنا/ مدیرکل هنرهای نمایشی: بدون تردید سال‌ها زحمات ایشان در مجموعه معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چه در کسوت مدیریت حوزه موسیقی و چه در مقام معاون وزیر را نمی‌توان در گذر زمان به فراموشی سپرد. اجر این زحمات در کنار لبخند آرام‌بخش و همیشگی ایشان به مخاطبانشان نزد خالق بی‌همتا محفوظ خواهد ماند و بر سفره پربرکت صالحان و ائمه اطهار میهمان باشند.

محمد اللهیاری/ مدیرکل دفتر موسیقی: ثمرات معنوی و سابقه سال‌های متمادی حضورش در دفتر موسیقی و معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین در کنار هنرمندان این مرز و بوم، جاودان خواهد ماند.

حجت‌الله ایوبی/ دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو: او یک راه است برای همه آنها که آتشی در دل دارند برای اعتلای نام ایران. آنها که دلواپسند برای ماندگاری فرهنگ اصیل و مانای ایرانی و اسلامی. قاری قرآن، مرد دانش و تجربه و نماد پیوند بین سنت و تجدد پس از یک عمر بی‌تابی و تلاش برای ایران به آرامش ابدی می‌رسد.

علی نیکنام انزابی/ مدیرعامل انجمن موسیقی ایران: نام و یاد علی مرادخانی با صداقت و خدمت به هنر پیوند خورده و کوچ ابدی او به معنای وداع با مسئولی است که چند دهه تلاش و حضور مستمر و تأثیرگذار او در عرصه هنر، فرصت‌هایی را برای هنر و موسیقی کشور فراهم کرده است.

سید حسین سیدزاده/ مدیرعامل صندوق اعتباری هنر: طی سال‌ها حضور مؤثر در مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همواره منشأ تحولات مثبت در عرصه فرهنگ و هنر بود و اثرات ارزشمندی را نیز بر جای گذارد. بی‌شک خدمات ایشان همواره در یادها خواهد ماند.

مهدی افضلی/ مدیرعامل بنیاد رودکی: هنر ایران، مدیری شیفته خدمت را از دست داد؛ زنده یاد «علی مرادخانی» مونس و پناه و همراه اهالی هنر بود و کارنامه او در راه اعتلای فرهنگ و هنر این مرز و بوم، ممتاز و درخشان.

پریسا مقتدی/ مدیر تماشاخانه سنگلج: آخرین روزهای بهار ۱۴۰۰ مردی بهاری در گشاده رویی و مدیری ارشد با اندیشه شکوفا رخت این زندگی را از تن به در برد و به دیدار حق شتافت. جامعه هنری بخصوص خانواده تئاتر و موسیقی نه فقط مدیر که یکی از همراهان خود را بدرقه می‌کند و این غم بزرگی است.

نیکنام حسینی‌پور/ مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیشکسوت: در کمال تأسف و تأثر، خبر درگذشت مدیر لایق و شایسته فرهنگی زنده‌یاد علی مرادخانی که سنگ صبور اهالی هنر بود و در اخلاق‌مداری، ایده‌پردازی و عملیاتی کردن آنها شهره بود، جامعه هنری و اهالی فرهنگ و هنر را در سوگ و اندوه فروبرد. جامعه هنری ایران سربلند بار دیگر عزادار مدیری صدیق و ساعی شد که تا جان در بدن داشت، برای اعتلای اندیشه و فرهنگ و هنر این کهن مرز و بوم همت گماشت. او انسانی شریف و توانمند و هنرمند اهل دل بود و حضورش همواره ملجأ و مآوایی برای اهالی هنر بود که خود در حلقه شیدایی عشق و شوریدگی ارادتی تام و تمام داشت. امروز حیات والا و شگفت‌انگیز مردی تکرارناپذیر از تبار خدمت به پایان رسید و یاد و یادگارهای عزیزش برای ما جاودانه شد. کسی که رسالتش را به بهترین شکل ممکن به اتمام رساند و تا همیشه در ذهن و زبان هنرمندان باقی خواهد ماند. تقدیر چنین رقم خورد و این نیکمرد نیک‌آیین از زمین گسست و به آسمان پیوست.

حامی مشفق هنرمندان و موسیقی‌دانان

شهرام ناظری
خواننده ملی و پیشکسوت موسیقی ایران

از همان دوران که آقای علی مرادخانی مدیریت مرکز موسیقی را برعهده داشتند، دریافت مجوزهای موسیقی موجب آشنایی و ارتباط با ایشان شد. از دیدگاه من زنده‌یاد علی مرادخانی یکی از بهترین مدیران مرکز موسیقی در ایران بودند و درخدمت‌رسانی به اهالی فرهنگ و هنر نقش بزرگی ایفا کرده است چرا که هدفش حمایت از هنرمندان و موزیسین‌ها بود. اما مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خدمت ایشان ایجاد موزه موسیقی ایران است آن هم در شرایطی که سال‌های بسیاری است رسانه ملی از نشان دادن ساز پرهیز می‌کند و شاهد این تضادها هستیم.

سیاستگذار موسیقی

محمدرضا درویشی
آهنگساز و پژوهشگر موسیقی

از سال‌ها قبل علی مرادخانی را می‌شناسم، مدیری مدبر که ۱۴ سال ریاست دفتر موسیقی را برعهده داشت و از همان ابتدای کار این ارتباط و دوستی ما شکل گرفت. زمانی که آقای مرادخانی عهده‌دار این مسئولیت شدند از ایشان خواستم به دلیل اهمیت موسیقی نواحی ایران این بخش را از جشنواره موسیقی فجر جدا کنند و علت دیگر این بود از دیدگاه من جشنواره موسیقی فجر یک جشنواره سیاسی است و نمی‌خواستم موسیقی نواحی ایران رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد و خوشبختانه آقای مرادخانی این پیشنهاد را پذیرفتند و من را به عنوان دبیر جشنواره موسیقی نواحی انتخاب کردند و سه دوره (اول- دوم و سوم) عهده‌دار این مسئولیت بودم تا آنکه به دلیل برخی مسائل پیش آمده انصراف دادم و به مدت سه سال دوستان دیگری بر سرکار آمدند تا در دوران مدیریت آقای همافر بر مرکز موسیقی و بار دیگر به مدت یک‌سال، ششمین دوره جشنواره موسیقی نواحی ایران را دبیری کردم که از نظر من درخشان‌ترین دوره این جشنواره بود و بعد آن به‌طور کلی کناره‌گیری کردم، البته ارتباط من با آقای مرادخانی همچنان ادامه داشت و مسئولیت تهیه بخش عمده‌ای از سازهای موزه موسیقی ایران را بر عهده من گذاشتند و افتتاح موزه موسیقی با همکاری آقای مرادخانی و من انجام شد. کتابی هم به زبان فارسی و انگلیسی در این باره نوشته‌ام که مربوط به سازهایی است که به موزه موسیقی داده‌ام و هنوز به چاپ نرسیده و دست پسر ایشان - محمد مرادخانی - است. زنده‌یاد علی مرادخانی در کنار خدمات ماندگاری که در عرصه فرهنگ و هنر انجام داد همکاری خوبی هم با جامعه هنری بخصوص موسیقی داشت و سیاستگذار خوبی در جامعه موسیقی بود. درگذشت ایشان را به اهالی فرهنگ و هنر تسلیت می‌گویم.

مدبّر و تأثیرگذار

داریوش پیرنیاکان
آهنگساز و نوازنده

آشنایی من با زنده یاد علی مرادخانی به بیش از ۳۰ سال قبل برمی‌گردد. سال ۱۳۶۹ بود، به یاد دارم آن زمان آقای مرادخانی به تازگی وارد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شده بودند و به علت مشکلی که برایم پیش آمده بود کاملاً در جریان فعالیتشان بودم. قرار بود با استاد شجریان کنسرتی در امریکا برگزار کنیم اما مدیر کل وقت دفتر موسیقی بدون آنکه اطلاعی بدهد، من را ممنوع‌الخروج کرد و از طریق یکی از دوستان متوجه این موضوع شدم. آن زمان آقای شجریان ایران نبود و من تلاش می‌کردم این مشکل هر چه زودتر برطرف شود تا آنکه آن مدیرکل برکنار شد. خاطرم هست اولین ملاقاتم با آقای مرادخانی در دفتر آقای ابوالقاسم خوشرو، معاون وقت امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. علی مرادخانی به جای آن مدیرکل انتخاب شده بود و به من گفت اولین کاری که انجام دادم، رفع ممنوع‌الخروجی شما بود و بعدها این آشنایی تبدیل به دوستی شد و سالیان سال ادامه داشت. به جرأت می‌توانم بگویم زنده‌یاد علی مرادخانی یکی از مدیران بسیار موفق حوزه فرهنگ و هنر بعد از انقلاب است. کمتر کسی را می‌شناسم مانند ایشان در زمینه مدیریت فرهنگی دستاوردهای موفقی از خود به جای گذاشته باشد و نقش و خدمت‌رسانی‌اش در عرصه فرهنگ و هنر بر کسی پوشیده نیست و در همین چند سطر خلاصه نمی‌شود. آقای مرادخانی تعامل بسیار بهینه و خوبی با حوزه‌های سینما، موسیقی تئاتر و تجسمی داشت و این ارتباط خوب موجب شده بود سال‌ها در مدیریت این مراکز باقی بماند و تأثیرات مثبتی داشته باشد. در دوران او کنسرت‌های بسیاری برگزار شد و حامی و پشتیبان جدی چنین برنامه‌ها و حتی آلبوم‌های موسیقی بود و تلاش می‌کرد کنسرت‌های موسیقی بدون حاشیه برگزار شود البته مدیران دولتی هم حامی آقای مرادخانی بودند. از دیگر کارهای مهم او راه‌اندازی ارکستر ملی ایران بود و همچنین احیای دوباره ارکستر سمفونیک تهران. ناگفته نماند یکی از اقدامات مهم و جاودان آقای مرادخانی ایجاد موزه موسیقی ایران است و در کنار این خدمات تلاش کرد جشنواره‌های هنری بسیاری در کشور برپا شود از جمله جشنواره موسیقی نواحی ایران که در این باره آقای مرادخانی نقش بسیار تأثیرگذاری داشت و شکوه بسیار این جشنواره‌ها به مدیریت بسیار خوب و انسجام بخش و فهیم علی مرادخانی برمی‌گردد. نگاه و توجه او بر حوزه فرهنگ و هنر همیشگی بود و بعدها که معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را برعهده گرفت همین سیاق را ادامه داد. درگذشت ایشان برای جامعه هنری اندوه بسیاری است و تسلیت می‌گویم. جای و جایگاهش همیشه سبز و خالی خواهد بود و از دیدگاه من بسیار زمان خواهد برد تا فردی با چنین تجربه و پرتلاش این فضای خالی را پر کند.

جنس فرهنگ را می شناخت

ایرج راد
مدیرعامل خانه تئاتر

بسیار متأسفم از درگذشت جناب مرادخانی عزیز که انسانی بود بسیار باعاطفه و مؤدب. حضورش همیشه حضوری مثمرثمر بود و در این حضور نقشی سازنده ایفا می‌کرد. در دورانی که مسئولیت معاونت امور هنری وزارتخانه را به‌عهده داشت، طبیعتاً بیشتر با هم مراوده و ارتباط داشتیم و بارها در جلسه‌های خانه تئاتر شرکت می‌کرد و خود من در بسیاری از مواقع زمانی که با مشکلی روبه‌رو می‌شدیم به دیدارشان می‌رفتم و در اتاق‌شان همیشه به روی اهالی فرهنگ و هنر باز بود و سعی می‌کرد تا جایی که ممکن بود مشکلی از مشکلات موجود را حل کند. همواره سعی می‌کرد که حامی و یاور باشد و خوب به یاد دارم در دورانی که ما نیازمند بودیم کمک و حمایتی بابت بیمه تکمیلی اعضای خانه تئاتر داشته باشیم، آقای مرادخانی بخصوص در دوسالی که بیمه سقف نداشت و بسیاری از مشکلات اعضا را حل می‌کرد حضور آقای مرادخانی، حضوری مغتنم بود. در دو سال بعد با مشکلاتی روبه‌رو شدیم چون مبالغ پرداخت نشد و این مسأله چالش‌هایی به‌وجود آورد اما ایشان باز هم در این دوره قدم‌های مؤثری برداشت و کمک کرد و توانستیم سال بعد را هم از این بیمه استفاده کنیم. مقصود این است که هیچ‌وقت از کنار مسائل به سادگی عبور نمی‌کرد و چون جنس دنیای فرهنگ و هنر و هنرمندان را می‌شناخت هر آنچه از دستش برمی‌آمد برای گره‌گشایی انجام می‌داد. به هر حال خاطرات بسیاری از برخوردهای مثبت و نگاه او دارم و نمونه‌اش را در خانه هنرمندان هم می‌شود سراغ گرفت که آنجا هم منشأ خیر بود و هرجا که نیاز به حضورش بود، خودش را می‌رساند تا کاری از پیش ببرد. در حوزه خانه موسیقی و موزه موسیقی هم کارهایشان مثبت بود و می‌شود گفت این موزه و این خانه یادگار اوست که بی هرگونه نگاه سیاسی و جهت‌دار و... به فکر حل مشکلاتی بود که در حوزه فعالیتی‌اش وجود داشت. باید او را نمونه موفقی از یک مدیر فرهنگی دانست که غیابش واقعاً تأسف‌آور است و اگر بود حتماً می‌توانست همچنان خیرهای بسیاری برای این حوزه داشته باشد اما دریغ که دیگر علی مرادخانی در میان ما حضور ندارد و این فقدان را به خانواده محترم او و خانواده بزرگ فرهنگ و هنر ایران تسلیت می‌گویم و برایش آرزوی آرامش ابدی دارم.

سبب‌ساز خیر و آرامش بود

حمیدرضا آذرنگ
بازیگر و کارگردان

فرهنگ و هنر آمیخته‌شده با رحم، مروت، بخشش و عشق و دوستی است و از خشم و خشونت و... مبرا است و وقتی قرار شود این نگاه دوم جای مدیریت انسانی فرهنگ و هنری که داشتن نیکویی و درستی است را بگیرد، هر جامعه‌ای به قهقهرا خواهد رفت و دچار خشم و زشتی وحشتناکی خواهد شد که تبعات آن تا زیرین‌ترین لایه‌های جامعه را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد و تمام ساکنین آن سرزمین را مثل موجی سهمگین از بدی و نابخردی با خود خواهد برد. نکته اینجاست که مگر عمر ما چقدر طولانی است که بخواهیم از آن خاطره‌های طولانی بسازیم و مرادخانی هم در زمان کوتاهی که او هم مسئولیتی به عهده داشت، در ذهن و نظر من به‌عنوان یک انسان نیکو و مدیر کارآمد و دلسوز نام خود را ثبت کرد. ما کم‌ترین برخورد و مراوده را با هم داشتیم و نیاز به مراوده‌ای علیحده‌تر از این هم نبود چون بازخورد عملکرد آدم‌هاست که در یادها می‌ماند و نه برخوردهای مستقیم. برخوردها و مراوده‌ها بیشتر شخصی است و نهایتاً به یک خاطره تبدیل می‌شود و می‌گذرد اما بازخورد عملکرد یک انسان آن زمان که همراه مهر و درایت باشد حتماً تأثیری بسیار بیشتر از یک رابطه شخصی خواهد داشت که در تمامی لایه‌های آن فرهنگ و آن جامعه هنری تأثیرگذار خواهد بود. مرادخانی به‌عنوان کسی که هر حرکت‌اش یک گام به جلو محسوب می‌شد، مدیری بود که در خاطر خواهد ماند و تأثیرات حضورش حتماً طولانی مدت خواهد بود. جناب مرادخانی با آن لبخند نازنین و حضوری که پر از فهم بود در روزگاری که شعور تخصصی در مناسبت‌ها و منصب‌ها کمتر به چشم می‌خورد، شخصی بود علیحده، که هرگز اجازه نمی‌داد گرایش و منش شخصی و سیاسی یا دینی‌اش بر کاری که داشت بچربد. چه در زمانی که معاون هنری بود و چه در زمان‌هایی که تئاتر و موسیقی را مدیریت و یا رصد می‌کرد بستری پر از آرامش در روند شکل‌گیری هنرهای نمایشی ایجاد کرد و شاید ما به کم بسنده کردیم و به اندک‌ها راضی شدیم اما دوره او، این موضوع به چشم می‌آمد و آرامشی حس می‌شد. همین تأثیرات منجر به خلق آثاری شد که همین امروز هم اگر بخواهیم به آنها نگاه کنیم متوجه می‌شویم که چنین آثاری در فضایی ساخته و تولید شده‌اند که مدیری چون او تا حد ممکن سبب ساز خیر و آرامش و هموار کردن مسیر هنرمندان شده بود.

مدیری محبوب با ویژگی‌هایی متمایز از دیگران

بهمن نامورمطلق
رئیس فرهنگستان هنر

زنده‌یاد علی مرادخانی از جمله مدیران فرهنگی کشورمان بود که هم بین مسئولان فرهنگی و هم اهالی هنر محبوبیت بسیار داشت. صحبت درباره دلایل آن زمان بسیاری طلب می‌کند که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنم. نخست، استمرار در فعالیت‌های هنری، چه با مسئولیت دولتی و چه حتی بدون مسئولیت دولتی بود. این در حالی است که اگر به عمر کاری اغلب مدیران نگاه کنید، برای چند صباحی در کسوت وزیر، معاون وزیر و... در حوزه هنر مشغول می‌شوند و ارتباط اغلب آنان با هنر و اهالی‌اش هم بعد از اتمام دوره کاریشان قطع می‌شود. در این بین علی مرادخانی از معدود مدیران فرهنگی بود که در کار فرهنگ استمرار داشت؛ شاید جایگاه کاری‌اش یا سازمانی که با آن همکاری داشت عوض می‌شد اما حتی مسئولیت بعدی‌اش نیز همچنان مرتبط با فرهنگ و هنر بود. دوم تلاش او برای حفظ رابطه‌ای خوب و مستمر با هنرمندان بود. مرادخانی حتی بعد از اتمام فعالیت کاری‌اش در معاونت هنری همچنان ارتباط خود با اهالی هنر را حفظ کرد که این درنتیجه همان استمراری است که اشاره کردم. این تداوم کاری و برقراری ارتباط، کسب تجربه و دانش قابل بهره‌برداری بسیاری را بر او رقم زد که این از مهم‌ترین وجوه تمایز مرادخانی با دیگران به شمار می‌آید. اما شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های او که طی دهه‌های اخیر، کمتر مدیری از آن برخوردار بوده اشراف مرادخانی به کار گروهی بود؛ توانایی مثال‌زدنی او در کار گروهی و شبکه‌سازی را باید سومین وجه کاری و حتی شخصیتی او دانست. او برخلاف اغلب مدیران که تنها برخوردار از صدای فردی هستند، توانست صدای فردی‌اش را در هم‌صدایی با دیگر صداها قدرتمند کرده و حتی به مرحله عمل برساند. در کشورمان با کمتر مدیری روبه‌رو هستیم که بتواند صدایی اثرگذار را در قالب یک کار گروهی شکل بدهد و از سویی هدف خود را نیز به مرحله اجرایی شدن درآورد. اما او اعتقاد و اصرار بسیاری به ضرورت حفظ استقلال نهاد هنری بخصوص از نظر اقتصادی داشت که این را باید چهارمین خصیصه مهم مدیریتی‌اش دانست. زنده‌یاد مرادخانی نگاهی عینی و پیشگامانه هم به هنر داشت، او در زمره افرادی بود که اعتقاد دارند هنر نباید همواره بدهکار دولت باشد. به این معنی که باید به‌عنوان یک نهاد مستقل روی پای خود ایستاده و درصدد دستیابی به اهداف خود برآید که نگاه بسیار درستی است. او تأکید داشت که وابستگی هنر به دولت مانع دست تعالی‌اش می‌شود. البته خود من شاید در مواردی با او اختلاف نگاه و نظر داشتم، اما به‌هرحال همین‌که می‌دیدم مدیری صاحب‌نظر و دارای تجربه است که برای دستیابی به اهدافش گام برمی‌دارد بسیار قابل تقدیر و احترام است. درگذشت علی مرادخانی را به خانواده فرهنگ و هنر تسلیت می‌گویم؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

زندگی به مثابه یک سمفونی فاخر

مجید رجبی معمار
مدیر خانه هنرمندان

کووید۱۹ در ردایی سیاه باز هم چوبه کوچک مرگش را به سمت نت سکوت برد و این‌بار بنیانگذار موزه موسیقی را از ما گرفت. طراح و مدیر تولید سمفونی عظیم عاشورا. علی مرادخانی، انسانی خوش‌خلق، مردم‌دار، دلسوز و کارآمد و مؤمنی متواضع با زندگی پربارش وداع گفت.

شریف‌مردی تربیت‌یافته در خاندانی از علمای ربانی که با قرآن و تلاوت استادانه آن انس داشت. اعضای ارکستر ملی موسیقی امروز باید با پدر خود وداع کنند، چرا که او به همراه استاد فخرالدینی که عمرشان دراز باد، یکی از مؤسسان ارکستر ملی بود. او که چندسالی عضو شورای عالی خانه هنرمندان ایران و نماینده شهردار تهران در این شورا بود، همه تلاش خود را برای پربار کردن درخت فرهنگ و هنر این مرز و بوم بذل کرد. از سال‌های نخست دهه شصت در وزارت ارشاد شروع به‌کار کرد، و از جوانترین مدیران آن دوره از مدیریت سینمای ایران بود، سپس به جشنواره فجر آمد و بعدتر، هرکجا که نوای موسیقی شنیده می‌شد حتماً حضور زنده‌نام علی مرادخانی را می‌شد حس کرد و امروز نت آخر این سمفونی مهیب بر خطوط میزان زندگی او حک شد. نت سکوت ممتدی که تا ابد بر دفتر نت این روزگار باقی خواهد ماند. امروز نه تنها اعضای موسیقی کلاسیک و ارکسترال که تمامی فعالان موسیقی سنتی، نواحی و پاپ ایران که حتی هنرمندان تئاتر و هنرهای تجسمی ایران نیز سوگوارند. چرا که زنده‌یاد مرادخانی در ابعاد گسترده‌ای موسیقی ایران را هدایت می‌کرد و در سمت معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای هنرهای نمایشی و تجسمی این کهن‌بوم نیز بسیار کوشید. موزه موسیقی که از سال ۸۷ به همت این نازنین تأسیس یافت و تاکنون مدیریتش با ایشان بود گواهی است بر فعالیت‌های گسترده و پربار ایشان. جامعه هنری ایران هرگز این گوهر ارزشمند را از حافظه خود فراموش نخواهد کرد. یادش گرامی.

معتمد و تکیه‌گاه جامعه هنری بود

حمیدرضا نوربخش
خواننده و مدیرعامل خانه‌موسیقی

اهالی فرهنگ و هنر آقای علی مرادخانی را به‌خوبی می‌شناسند؛ او نام‌آشنای جامعه هنری است. بزرگمردی که ۴۰ سال در خدمت فرهنگ و هنر بود، مدیری منحصر به فرد که توانست در دوره‌های مختلف مدیریتی خود، نقشی مهم و تأثیرگذار ایفا کند، آنچنان که باید گفت با جامعه هنری و با بدنه هنرمندان ممزوج شده بود و خدماتی را که در این سال‌ها انجام داد می‌توان بالاترین هنرنام برد. علی مرادخانی ریسمان ارتباطی محبت و مودت همه هنرمندان بود. از حوزه سینما گرفته تا موسیقی، تئاتر و تجسمی و همه حوزه‌ها او را می‌شناختند و جامعه هنری از او به نیکی یاد می‌کرد چرا که او قابل اعتماد و قابل اتکای جامعه هنری بود و تکیه‌گاه و کمک کار هنرمندان. انسانی با تدبیر، عقلانیت و با مشی اعتدال. منصب‌هایی که ایشان مدیریت داشت چه در زمانی که به مدت ۱۴ سال مدیرکل دفتر موسیقی بود و چه مدیریت ۴ ساله ایشان در معاونت هنری وزارت ارشاد و حتی از زمان ایجاد موزه موسیقی و مدیریت آنجا، همیشه حلقه وصل هنرمندان بود و هیچ‌گاه ارتباط خود را با جامعه هنری قطع نکرد و هنرمندان هم او را عضوی از پیکره خود می‌دانستند و می‌دانند. رفتن علی مرادخانی برای همه یک شوک و بغض بود. خداوند به خانواده و دوستان و دوستداران ایشان صبرو شکیبایی عطا فرماید. نام و یاد علی مرادخانی همیشه جاویدان بوده و هست.

مدیری درستکار و اهل هنر

محمدرضا خاکی
استاد دانشگاه و کارگردان تئاتر

شنیدن خبر درگذشت علی مرادخانی واقعاً برایم تأسف‌بار بود و صبح که این خبر را شنیدم، به معنی واقعی غمگین شدم. خاطره من از او برمی‌گردد به یک نشست که در ایرانشهر برگزار می‌شد و آن روز من متوجه رفتار درست فرهنگی و البته اخلاق نیکوی او شدم. سالن پر از جمعیت بود و به همین دلیل من گوشه‌ای بین دو صندلی نشستم و وقتی آقای مرادخانی وارد شد و من را در آن جای نامناسب دید، خودش هم آمد و کنار من نشست و این احترام و ادبی که او برای من به عنوان یک چهره فرهنگی قائل بود، ادب و حسن خلق او و شناخت‌اش را از محیط و چهره‌های فرهنگی و هنری نشان می‌داد. در طول دوره‌ای که ایشان مسئولیت داشتند آنچنان دیداری بین ما اتفاق نیفتاد مگر یک مورد در اواخر دوران مسئولیت‌شان در معاونت فرهنگی و همین نشان می‌داد که او واقعاً چهره‌ای شاخص بود که می‌توانست برای هنرمندان، حضورش مفید باشد. راستش من از همه نزدیکان و همکاران خود، به نیکی درباره او شنیده‌ام و این مسأله، در این دوران وانفسا، چیزی نیست که برای همه مصداق داشته باشد و نشان از درستکاری و اهل بودن علی مرادخانی دارد. برای بازماندگانش آرزوی صبر می‌کنم و امیدوارم روحش قرین رحمت الهی باشد.

نسبت به کار احساس مسئولیت بسیاری داشت

حمید شانس
مجسمه ساز

من در سال یکی دوبار مرحوم علی مرادخانی را در جلسات عمومی کارشناسان ارزشیابی آثار هنری می‌دیدم و آشنایی من از همان جلسات بود. ایشان بسیار خوش‌برخورد و صمیمی و افتاده‌حال بودند و نسبت به کاری که می‌کردند، احساس مسئولیت بسیاری داشتند، یعنی نسبت به مبحث ارزشیابی هنرمندان و مدارکی که می‌دادند بسیار وظیفه‌شناس و انسان مسئولی بودند. من واقعاً از شنیدن خبر فوت ایشان بسیار متأثر شدم و برایم شوک‌آور بود، چون همیشه ایشان را خندان و سرحال و شاد می‌دیدیم و انتظار این خبر را اصلاً نداشتم. داستان این است که بیماری کووید۱۹ قربانی‌های زیادی گرفته است و باز هم بیشتر قربانی می‌گیرد؛ قربانی ناشی از خشونت انسان نسبت به طبیعت؛ خشونتی که در بیست هزار سال گذشته از فرهنگ بشری جدا نبوده و در حقیقت یکی از پایه‌های فرهنگ شده است. امروزه به جایی رسیده ایم که باید این مشکل و نقش مخرب خشونت را در روابط انسانی ببینیم. این را تعمداً می‌گویم، چون هنر ذاتاً جریانی غیر از جریان خشونت و اعمال قدرت و قوه قهریه دارد. بنای هنر بر عاطفه، سازش و مدارا استوار است. من مدارا و سازش را در آقای مرادخانی بسیار دیدم. هنر هزینه‌ای گزاف در ازدست دادن افرادی چون ایشان پرداخته است. من امیدوارم چنین هزینه‌هایی که به این شیوه پرداختیم تلنگری باشد که خشونت را از جامعه دور بریزیم و رفتار خشن با طبیعت و هم نوع را از بین ببریم و برای این قضیه از نقش هنر غافل نشویم و اجازه دهیم که آموزش و رشد هنر در سطوح مختلف اجتماع رسوخ و نفوذ بیشتر کند و جایگاه جدی‌تر داشته باشد.